

در چه مواردی می‌توان ثالث را به دادرسی جلب نمود (تفسیری بر عبارت لازم بداند مذکور در ماده ۱۳۵ قانون آیین دادرسی مدنی) اصلاحات تاریخ ۹۸/۳/۱۸

خیرالله هرمزی^۱

چکیده

ماده ۱۳۵ قانون آیین دادرسی مدنی اشعار می‌دارد: هر یک از اصحاب دعوا که جلب شخص ثالثی را لازم بداند، می‌تواند تا پایان جلسه اول دادرسی جهات و دلایل خود را اظهار کرده و ظرف سه روز پس از جلسه با تقدیم دادخواست از دادگاه درخواست جلب او را بکند، چه دعوا در مرحله نخستین باشد یا تجدیدنظر. قانون‌گذار برای تحریر موارد جلب شخص ثالث از عبارت لازم بداند، استفاده نموده اما مصادیق آن را مشخص نکرده است. همچنین جلب شخص ثالث را فقط در اختیار اصحاب دعوی گذاشته و در این مورد هیچ اختیاری به قاضی نداده است. این در حالی است که در سایر کشورها از جمله فرانسه قاضی در این مورد دارای اختیاراتی می‌باشد. رویه قضایی نیز در خصوص موارد جلب شخص ثالث متشکست است. هدف از این مقاله تحریر مواردی که طرفین دعوی می‌توانند اشخاص ثالث را به دادرسی جلب کنند، است. با توجه به این که دعاوی طاری از جمله دعاوی جلب شخص ثالث از حقوق فرانسه اقتباس شده است، حقوق فرانسه نیز مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

کلیدواژه: دعوی - طرف دعوی - ثالث در دعوی - جلب ثالث.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

به موجب ماده ۱۳۵ قانون آیین دادرسی مدنی هر یک از اصحاب دعوی که جلب شخص ثالثی را لازم بدانند، می‌تواند ثالث را به دادرسی جلب نماید چه دعوی در مرحله نخستین باشد چه تجدیدنظر، اما قانون‌گذار در مورد کلمه لازم و ابعاد آن سخنی نگفته است که اصحاب دعوی به چه منظور و چرا می‌توانند شخص ثالث را به دادرسی جلب کنند. به عبارت دیگر مصادیق لازم دانستن حتی به صورت تمثیلی بیان نشده است. رویه قضایی نیز معیار خاصی تعیین نکرده و در طول سال‌ها رسیدگی به دعوای جلب شخص ثالث هنوز قلمرو عبارت لازم بدان آن‌گونه که باید، تبیین نشده است. این که ثالث در دعوی کیست و به چه منظور و در چه مواردی می‌توان ثالث را جلب نمود و آیا در جلب ثالث باید محکومیت ثالث را به ایفای تعهد، عدم انجام فعل و به رسمیت شناختن حقی خواست یا این که می‌توان مطلع، شاهد یا شخص ثالثی که اموال خوانده نزد اوست و غیره را به دادرسی جلب کرد و این که به‌طور کلی در چه مواردی می‌توان ثالث را جلب کرد، هدف نگارش این مقاله است. در طول مقاله سعی خواهد شد با مطالعه رویه قضایی و مطالعه حقوق فرانسه به عنوان منبع الهام قانون آیین دادرسی مدنی به سؤالات فوق پاسخ داده شود.

۱- دعوی و ثالث در دعوی

قانون آیین دادرسی مدنی دعوی را تعریف نکرده است و تفاوت آن با اصطلاحاتی نظیر اختلاف، دادخواست و درخواست مشخص نشده است. نویسندگان حقوقی نیز در تعریف دعوی گاه آن را با حق دادخواهی در هم آمیخته‌اند و گاه در کنار دعوی، حق دادخواهی، سایر حقوق را به هم آمیخته‌اند.^۱ با توجه به این که دعوی اصطلاحی است که از فقه گرفته شده نزدیک‌ترین تعریف از دعوی به تعریف فقهی آن تعریفی است که استاد جعفری لنگرودی از دعوی نموده است. به گفته وی دعوی عبارت است از خواستن چیزی به زیان دیگری به رسم منازعه^۲. در بین فقهای شیعه صاحب عناوین، روان‌ترین تعریف را از دعوی ارائه کرده است. او لازمه تحقق دعوی را ادعا و انکار بر حق واحد نزد قاضی می‌داند و می‌نویسد تا ادعا و انکار بر حق واحد محقق نشود دعوی تحقق پیدا نمی‌کند.^۳ این تعریف به مضمون ماده ۱۰۷ آیین دادرسی مدنی ایران و ۳۹۵ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه نزدیک است. زیرا به موجب بند (ب) ماده ۱۰۷ قانون آیین دادرسی مدنی ایران تا قبل از جلسه اول و انکار خوانده، دادخواست تبدیل به دعوی نشده

۱. متین دفتری، احمد، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، ج اول، ۱۳۷۸، ص ۲۰۹، ش ۶۲؛ کاتوزیان، ناصر، اعتبار امر قضاوت شده، ۱۳۷۳، ص ۱۱۷، ش ۷۳؛ شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی، ج اول، ش ۱-۴۸۹، ۱۳۸۴، ص ۳۰۹.

۲. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، دانشنامه حقوقی، ج سوم، ش ۱، ۱۳۷۱، ص ۴۹۷.

۳. لاریب فی أن الدعوی و الانکار لا یتحققان إلا بنفی و إثبات واردین علی شیء واحد، فلو نفی کل منهما أو أثبت کل منهما فلا نزاع، ولو نفی أحدهما شیءاً و أثبت الآخر شیءاً آخر فلا بحث ایضاً، إلا إذا رجع بالتلازم إلى شیء واحد هو محل نزاع و کذا لو أثبت کل منهما شیءاً آخر، أو نفی کل منهما شیءاً آخر. فانه لا یتحقق نزاع الا إذا رجع أحد الاثباتین إلى نفی معارض للاخر، أو أحد النفتین إلى إثبات معارض للاخر... فتوجه النفی و الاثبات علی امر واحد- ولو بالمآل. إنما هو من مقدمات الدعوی عرفاً و لغةً و لا یتحقق دعوی و الانکار الا بنفی و اثبات.

است و پس از آغاز جلسه و انکار خواننده در مورد حق مورد ادعای خواهان دعوی آغاز می‌شود. ماده ۳۹۵ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه تقریباً همین نظر را پذیرفته است. این ماده در مورد استرداد دادخواست و دعوی مقرر می‌دارد «استرداد با قبول خواننده کامل است. با این وجود اگر خواننده در ماهیت دفاع ننموده و یا یکی از موارد عدم استماع دعوی را مطرح نکرده باشد، قبول او لازم نیست»^۱. در واقع منظور از دفاع در ماهیت یا طرح موارد عدم استماع دعوی، انکار خواننده است و با انکار خواننده دعوی آغاز و چون در حقوق فرانسه دعوی حق طرفینی است استرداد آن جز با رضایت خواننده امکان‌پذیر نیست. بنابراین تحقق دعوی مشروط بر وجود مدعی و منکر بر حق واحد نزد قاضی است، البته ممکن است تعداد اطراف دعوی بیش از دو نفر باشد. حال سؤالی که مطرح می‌شود این است که در دعوی چه کسی ثالث محسوب می‌شود.

شخص ثالث کیست و چه کسانی ثالث محسوب می‌شوند. قانون آیین دادرسی مدنی شخص ثالث را تعریف نکرده و نگفته است چه کسانی ثالث محسوب می‌شوند. برخی نویسندگان حقوقی به ثالث در دعوی ورود ثالث، جلب شخص ثالث و اعتراض ثالث اشاره و آن را به طور مختصر تعریف کرده‌اند.^۲ قانون مدنی نیز در شرط به نفع ثالث، نگفته ثالث نسبت به قرارداد کیست اما کاتوزیان بر آن است که «اثر قرارداد محدود به دو طرف آن است، دیگران در برابر پیمان بیگانه‌اند، نه سودی می‌برند و نه زبانی متحمل می‌شوند»^۳. گرچه ماهیت دعوی با قرارداد متفاوت است، اما می‌توان گفت که ثالث در دعوی نیز نسبت به دعوی بیگانه است.

«ثالث واژه‌ای عربی به معنای سوم است و در اصطلاح حقوقی به شخصی اطلاق می‌شود که: ۱- طرف یک عقد نیست، خواه قائم مقام عاقد باشد (مانند وارث) خواه نه. ۲- بیگانه نسبت به طرفین عقد یا دعوا چنانچه در مورد دعاوی گویند.»^۴ در جای دیگری همین نویسنده گفته‌اند: «ثالث یعنی غیر از اصحاب اصلی دعوا که مدعی و مدعی علیه می‌باشند. ثالث هرگاه خود را در حاکم شدن هر یک از متداعیین ذیحق بداند می‌تواند مطابق تشریفات قانون آیین دادرسی وارد دعوا شود.»^۵ نویسنده دیگری گفته است: «منظور از شخص ثالث، همه اشخاص حقیقی یا حقوقی هستند که با دادخواست اصلی (اولیه) عنوانی از خواهان و خواننده ندارند؛ به عبارت دیگر از نظر آیین دادرسی افراد به سه دسته تقسیم می‌شوند. گروه اول و دوم تشکیل اصحاب دعوا را می‌دهند (خواهان، خواننده). گروه سوم همه کسانی‌اند که خارج از دعوا

۱. art 395: le désistement n'est parfait que par l'acceptation du défendeur. Toutefois l'acceptation n'est pas nécessaire si le défendeur n'a présenté aucune défense au fond ou fin de non recevoir au moment où le demandeur se désiste.

۲. متین دفتری، احمد، پیشین، ج ۲، ص ۳۲۲، ش ۴۳۸، ص ۳۲۶ ش ۴۴. شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی، ج دوم، ص ۴۹۶ ش ۱۰۰۹ و ج سوم، ص ۹۲، ش ۵۶.

۳. کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قراردادها، ج سوم، ص ۳۶۲، ش ۶۴۱.

۴. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، ص ۳۶۶.

۵. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوقی، ج ۵، ص ۳۷۶۵.

هستند [او] با توجه به دو گروه قبلی عنوان شخص ثالث را دارند. ثالث در فرهنگ اصطلاحات حقوقی کاپیتان در چهار معنا آمده است: «۱- در معنای رایج و مهم آن: همه اشخاصی که نسبت به یک عمل غایی یا حتی شخص دیگری که ما از او سخن می‌گوییم، بیگانه هستند. ۲- در معنای قراردادی آن: الف- شخصی که طرف یا نماینده یکی از طرفین قراردادی نبوده و [قرارداد] اثر الزامی برای او ندارد. (ماده ۱۶۵ قانون مدنی) ب- ذی‌نفع تحت عنوان خاص طرفین قرارداد (تعهد به نفع شخص ثالث) ۳- گاهی شخصی که به طور ویژه حمایت شده، امکان استناد به یک عمل مقاومت ناپذیر یا موقعیتی قضایی را دارد. برای نمونه ثالث در این معنا، ماده ۱۳۲۸ قانون مدنی فرانسه. ۴- تمام اشخاصی که در یک پرونده [دعوا] طرف و نماینده یکی از طرفین نمی‌باشند که وارد ثالث نیز یکی از آنان است.»^۱

در آرای بعضی از دادگاه‌ها تعریف مواردی دیده می‌شود که دادگاه‌ها در صدد تبیین مفهوم ثالث بر آمده‌اند از جمله در دادنامه‌ای^۲ که وارد ثالث دعوی خود را مسترد کرده و سپس دعوی اعتراض ثالث مطرح می‌کند شعبه دادگاه بدوی و تجدیدنظر اعلام داشته‌اند: قبلاً، دعوی ورود ثالث را در خصوص رأی مورد اعتراض طرح نموده و متعاقباً آن را استرداد نماید چون امکان حضور با اراده در قالب استرداد دعوا ساقط شده است بنابراین عنوان ثالث بر وی صدق نمی‌کند. این دادنامه هر چند در مقام تبیین مفهوم ثالث در دعوی اعتراض شخص ثالث است اما از این حیث که به مفهوم ثالث پرداخته شده، قابل توجه است. در دادنامه دیگری^۳ آمده است: در صورتی که معترض ثالث سابقاً در دادرسی به‌عنوان وارد ثالث دخالت داشته و دعوی ورود ثالث وی با قرار عدم استماع دعوی روبرو شد باشد، جزء اصحاب دعوی محسوب می‌شود و دعوی اعتراض ثالث وی ردّ می‌گردد.

در حقوق فرانسه که دعوی ورود و جلب شخص ثالث تحت عنوان، مداخله و دخالت^۴، مورد مطالعه قرار می‌گیرد. در تعریف مداخله گفته شده است، مداخله یک نوع دعوی است که اثر آن پیوند دادن شخص ثالثی به دعوی است که در شروع آن به‌عنوان خواهان یا خوانده نقشی نداشته است.^۵ یکی از نویسندگان فرانسوی در تعریف ثالث می‌نویسد: ثالث کسی است که طرف دعوی نیست، بنابراین کسی است که از نظر دادرسی به دعوی گره نخورده است.^۶ گروهی دیگر از حقوق‌دانان فرانسوی نیز

۱. Capitant, 1996, p727-8.

۲. دادنامه ش ۱۵۴ مورخ ۹۲/۳/۸ شعبه ۱۰۶ دادگاه حقوقی تهران و دادنامه ش ش رای نهایی: ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۱۵۰۰۸۶۲ شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران در تایید این رای.

۳. دادنامه ش ۱۰۱۴۶۶ مورخ ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۰۱۰۱۴۶۶ تاریخ ۱۳۹۲/۱۰/۲۸ شعبه یک دادگاه تجدیدنظر استان تهران.

۴. intervention

۵. l'intervention est un type très particulier de demande incidente car elle aura pour effet de lier à l'instance une personne qui n'y figurait au celle ni en qualité de demandeur, ni en qualité de défendeur. Aueréli BERGEAUD WETTERWALD Evelyne BONIS Yannick CAPDEPON-Procédure civile p. 312. n°757.

۶. le tiers se définit comme celui qui n'est pas partie, donc comme celui qui n'est pas lié procéduralement, Emmanuel- jeuland, Droit processuel Général, 4e édition- n° 64, le tiers au procès, P 132.

تعریف مشابهی از ثالث کرده‌اند.^۱ به نظر این گروه، ثالث کسی است که نه اصالتاً در دعوی شرکت دارد و نه به کسی نمایندگی داده است.

دو تن از نویسندگان عرب به گونه‌ای روان‌تر ثالث را تعریف کرده‌اند. آنها می‌نویسند «در دعوی جلب ثالث اولین سؤالی که مطرح می‌شود این است که چه کسی نسبت به دعوی مطرح بین خواهان و خوانده ثالث محسوب می‌شود؟ شخص ثالث طرف در دعوی نیست، او نسبت به دعوی بیگانه است و اصل این است که اقدامات انجام شده در دعوی و احکامی که در نتیجه دعوی صادر می‌شود در حق او تأثیری ندارد. چرا که اثر احکام نسبی است همان‌گونه که آثار اجرائی نسبی است و نفع و ضرری به جز برای اطراف آن ندارد»^۲.

بنابراین و با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان گفت که ثالث کسی است که نه خواهان و نه خوانده دعوی اصلی باشد. رویه قضائی نیز خواهان و خوانده دعوی را ثالث نمی‌داند. مثلاً دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۰۲۷۰۱۰۰۰۰۶ صادره از شعبه ۵۶ دادگاه تجدیدنظر استان تهران طرح دعوی جلب ثالث علیه خواندگان را به دلیل این که خواندگان ثالث محسوب نمی‌شوند غیر قابل استماع اعلام نموده است.^۳ ذکر این نکته لازم است که در حقوق ایران و فرانسه فرض دعوی یکی از خواهان بر یکی یا سایر خواهان‌ها یا یکی از خواندگان بر یکی یا سایر خواندگان پیش‌بینی نشده و با وجود احتمال طرح چنین دعوی با سکوت قانون مواجه هستیم. این در حالی است که چنین دعوی در حقوق آمریکا تحت عنوان CROSS action پیش‌بینی شده است. حال به سؤال اصلی مقاله برگردیم که در چه مواردی و به چه منظور می‌توان ثالث را جلب نمود؟ در پاسخ به این سؤال موارد جلب شخص ثالث را با استقرا در قوانین احصا می‌کنیم.

۱. le tiers une personne qui n'est ni présente ni représentée à l'instance en consequence, le représentant d'une partie, même s'il est physiquement present à l'instance est un tiers, Philippe Hoonakker, Droit et pratique de lu précédur civil, 2017, 2018 n° 312 á 312, p 46. 918.

۲. لعل اول سؤال یثور فی هذا المقام هو تحديد من هو الغير بالنسبة للخصومة القائمة بين المدعى و المدعى عليه. الغير ليس خصماً لیس طرفاً فی الخصومه، فهو اجنبی عنا لا شأن له بها و لأصل ألا يتأثر باجرائها، او بالاحكام الصادره فيها فأثر هذا لا احكام نسبی كما هو الشأن بالنسبة لآثار الإجرائیه كلها فهی نسبيه لما تضررو لا تفيد إلا أطرافها. احمد خليل، قانون المرافعات المدینه، ص ۳۰۷، رقم ۱۳۰. نبیل اسماعیل عمر ۲۰۰۹ م، ص ۳۰۷

۳. در این پرونده آقایان الف و ب و ح. ح با تقدیم دادخواست جداگانه به طرفیت خانم ز. پ از دادنامه ش ۰۱۲۱۷ مورخ ۹۱/۱۱/۳۰ شعبه ۱۸ دادگاه عمومی حقوقی تهران که به موجب آن به پرداخت مبلغ چهارصد و نود و شش میلیون ریال متساویاً بابت وجه التزام قراردادی و خسارت دادرسی در حق تجدیدنظرخوانده محکوم شده‌اند تجدیدنظرخواهی کرده‌اند. به علاوه آقایان الف و ب دادخواست جلب شخص ثالث به طرفیت آقای ح و خانم ز پ تقدیم و آقای ح. ح را به داوری جلب و تقاضای محکومیت وی به پرداخت وجه التزام قراردادی را نموده‌اند. تجدیدنظرخواهان دلیلی که موجب نقض دادنامه تجدیدنظرخواسته باشد ارائه ننموده و با توجه به قرارداد مستند دعوی و تخلف تجدیدنظرخواهان از انتقال سند رسمی محکومیت آنان به پرداخت وجه التزام قراردادی، موافق قرارداد و مقررات می‌باشد. لذا ضمن رد اعتراض به دادنامه موصوف به استناد ماده ۳۵۸ قانون آیین دادرسی مدنی دادنامه تجدیدنظرخواسته تأیید می‌گردد. در رابطه با دادخواست جلب ثالث نظر به این که خواندگان دعوی جلب ثالث، اصحاب پرونده می‌باشند و ثالث محسوب نمی‌شوند به استناد ماده ۱۳۵ قانون آیین دادرسی مدنی قرار رد آن صادر و اعلام می‌گردد.

۲- جلب شخص ثالث به منظور کامل نمودن خواندگان و اخذ حکم مشترک علیه آنها

گاه پیش می‌آید، که خواهان هنگام ارائه دادخواست و به دلیل مطلع نبودن از تعداد واقعی خواندگان بعضی از کسانی را که باید در دادخواست به عنوان خوانده قید می‌نموده را در ردیف خواندگان ذکر نکرده است.

سؤالی که در چنین فرضی مطرح می‌شود این است که آیا خواهان پس از تقدیم دادخواست و یا تا آغاز جلسه اول اعم از اینکه رسیدگی در مرحله نخستین یا تجدیدنظر باشد، می‌تواند این دسته از خواندگان را طرف دعوی قرار دهد؟ قانون به این فرض پاسخی نداده است. مثلاً در فرضی که موصی له دادخواستی به خواسته اخراج موصی به از ماترک علیه وراث اقامه می‌نماید و غافل از این است که موصی دارای زن دومی بوده و از آن زن نیز دارای فرزندی است و به دلیل ندانستن این واقعیت آن‌ها را مورد دعوی قرار نمی‌دهد و دادخواست او تنها علیه زوجه اول و فرزندان اوست، آیا در این فرض موصی له (خواهان) می‌تواند زوجه دوم و فرزندان او را به عنوان ثالث به دادرسی جلب نماید؟ نظر اغلب قضات این است که در چنین فرضی دادخواست اولیه ناقص است زیرا از ابتدا باید همه خواندگان طرف دعوی قرار می‌گرفتند و این ایراد را نمی‌توان با ارائه دادخواست جلب شخص ثالث برطرف نمود. این نظر محل تأمل است، زیرا اول این که قانون‌گذار گفته هر یک از اصحاب دعوی که جلب شخص ثالثی را لازم بداند در اینجا تشخیص لزوم به عهده اصحاب دعوی است و دوم این که فلسفه وضع قواعد دادرسی مدنی رسیدگی سریع، منظم و عادلانه به اختلاف مردم است و تحقق این امر مستلزم این است که به خواهان اجازه داده شود، سایر کسانی را که باید طرف دعوی قرار می‌گرفتند به عنوان ثالث جلب نماید. به علاوه قانون‌گذار جلب ثالث را در هیچ فرضی منع نکرده و تنها در قسمت اخیر ماده ۱۳۹ مقرر داشته، هرگاه دادگاه احراز نماید که جلب شخص ثالث به منظور تأخیر رسیدگی است می‌تواند دادخواست جلب را از دادخواست اصلی تفکیک نموده به هر یک جداگانه رسیدگی کند. البته جلب این‌گونه اشخاص در مرحله تجدیدنظر محل تأمل است زیرا اگر اجازه جلب کسی که از ابتدا باید به عنوان خوانده مورد دعوی قرار می‌گرفت را در مرحله تجدیدنظر تجویز کنیم، بدین ترتیب او را از مرحله نخستین رسیدگی محروم نموده‌ایم. بنابراین می‌توان گفت که جلب خوانده‌ای که در دادخواست نخستین از قلم افتاده، در مرحله نخستین جایز است. در حقوق فرانسه این نظر پذیرفته شده است و گفته شده است که هر کسی که بعداً بتواند به حکم صادره به عنوان ثالث اعتراض نماید می‌تواند به دادرسی جلب شود.^۱ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه نیز در این مورد هیچ محدودیتی قائل نشده است. قسمت اول ماده ۳۳۱ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه مقرر می‌دارد: «هر کدام از طرفین دعوی که می‌توانند شخصی را به طور مستقل طرف دعوی قرار دهند، می‌توانند او را به عنوان ثالث به دادرسی جلب نمایند.^۲ در حقوق کشورهای عربی نیز همین نظر پذیرفته

۱. il a intervention forcé lorsque l'une des deux parties engagées dans un procès y appelle un tiers qui aurait le droit sans cela, de décliner l'autorité de la chose jugé par le jugement qui doit intervenir au de l'attaquer par tierce opposition-jacques Heron, Theiry le Bars, Droit JUDICIRE PRIVE, P 278, n° 314.

۲. art. 331: un tiers peut être mis en cause aux fins de condamnation par tout partie qui est en droit d'agir contre lui à titre principal.

شده و گفته شده است، هر کسی که حکم، حقوق او را تحت تأثیر قرار داده و می‌تواند به عنوان معترض ثالث به حکم اعتراض نماید یا این که می‌تواند دعوای جدیدی اقامه کرده و موجبات صدور احکام متعارض را ایجاد نماید، می‌تواند از طرف اصحاب دعوی به دعوی جلب شود، تا او نیز همراه سایرین محکوم گردد و حکم در حق او از اعتبار امر قضاوت شده برخوردار باشد^۱.

۳- دخالت و دستور قاضی در جلب شخص ثالث

در حقوق ایران و به موجب ماده ۱۳۵ اطراف دعوی می‌توانند در صورت لزوم شخص ثالثی را به دادرسی جلب نمایند و قاضی در این مورد اختیار ندارد. بنابراین در حقوق ایران قاضی در جلب ثالث هیچ‌گونه اختیار، ندارد و نمی‌تواند دخالت کند. اما در حقوق فرانسه قاضی می‌تواند از طرفین بخواهد که شخص یا اشخاص ثالثی را به دادرسی فرا بخوانند. قسمت اول ماده ۳۳۲ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه در این مورد مقرر می‌دارد، قاضی می‌تواند از طرفین بخواهد که ذی‌نفعی را که حضورش برای حل و فصل دعوی ضروری است به دادرسی جلب کنند^۲. هم‌چنین ماده ۱-۷۶۸ آیین دادرسی مدنی فرانسه مقرر می‌دارد: قاضی تحقیق (آماده کننده پرونده) می‌تواند از طرفین بخواهد تمام ذی‌نفعانی را که از نظر آنها برای حل اختلاف لازم است، به دعوی جلب کند. البته در حقوق فرانسه در مرحله تجدیدنظر، چنانچه دعوی غیرقابل تجزیه بوده یا محکومیت تضامنی باشد و بعضی از محکوم علیهم تقاضای تجدیدنظر کرده و دیگران نکرده باشند، قاضی می‌تواند دستور جلب سایرین را به تجدیدنظرخواهان بدهد، تا همه کسانی که از آثار رأی استفاده می‌کنند، طرف دعوی باشند و بدین ترتیب اثر نسبی آرای دادگاه‌ها مورد احترام قرار گیرد. ماده ۵۵۲ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه در این مورد مقرر می‌دارد، در صورت تضامنی و یا غیرقابل تجزیه بودن (حکم) در مورد اطراف متعدد دعوی، تجدیدنظرخواهی علیه یکی موجب حفظ حق تجدیدنظرخواهی دیگران می‌شود. این امر به عهده آن‌هاست که داخل در دادرسی شوند. در این گونه موارد در صورت تجدیدنظرخواهی علیه یکی از طرفین، تجدیدنظرخواه حق فراخواندن بقیه را به دادرسی دارد. قاضی نیز می‌تواند دستور جلب همه ذی‌نفعان به دادرسی را بدهد^۳.

۱. من المعروف أن مبدأ نسبية الآثار الحكم لا يجعل الحكم سارياً إلا إزاء من كان حاضراً في المحاكمة التي صدر فيها و قد يكون خارج المحكمة شخص من الغير قد تأثر بالحكم الذي صدر فيها فيطعن بطريق اعتراض الغير أو أن يرفع دعوى مبتدأ جديدة مما قد يجدد المنازعة او يفتح الباب أمام تعارض الاحكام. لذلك اعطى القانون الخصوم امكانية إدخال هذا الغير ولو كرهاً طرفاً في الخصومة القائمة لكي يكون الحكم صادر فيها حجة على من كان طرفاً فيها منذ البداية و بذلك يمكن أن تنتهي القضية تماماً بحاكم واحد. حلمي محمد الحجار- الوسيط في اصول المحاكمات المدنية- الجزء الثاني- ص ۲۳- رقم ۵۷۷.

۲. art. 332: le juge peut inviter les parties à mettre en cause tous les intéressés don't la présence lui paraît nécessaire à la solution du litige. Code de procédure civile, dalloz, 110 edition, 2019.

Art 768-1: le juge de la mise en état peut inviter les parties à mettre en cause tous les intéressés don't la présence lui paraît nécessaire à la solution du litige.

۳. art. 552. En cas de solidarité ou indivisibilité à l'égard de plusieurs parties, l'appel formé par l'une conserve le droit d'appel des autres, sauf à ces dernières à se joindre à l'instance. Dans les mêmes cas, l'appel dirigé contre l'une des parties réserve à l'appelant la faculté d'appeler les autres à l'instance. La cour peut ordonner d'office la mise en cause de tous les cointéressés.

رویه قضایی در یک مورد که دعوای تجدیدنظر علیه وصی اقامه نشده بود، وصی را راسا به دادرسی فراخواند.^۱ دیوان عالی کشور فرانسه اعمال این بند را مستلزم تحول در اختلاف^۲ ندانسته است.^۳ این بند خلاف ماده ۴ و ۵ آیین دادرسی مدنی فرانسه است، از این رو این پرسش مطرح شده است که با توجه به ماده ۳۳۲ در اینجا نیز قاضی باید طرفین را دعوت و راهنمایی به طرح دعوا علیه اشخاص دیگری کند که طرف دعوای پژوهش قرار نگرفته‌اند یا آن که خود می‌تواند رأساً اقدام کند، در این باره نظرات مختلفی ارائه شده است، اما به نظر می‌رسد که قاضی به جهت رعایت اصل تجزیه ناپذیری راسا می‌تواند این کار را انجام دهد چنانچه پیش‌تر هم گفته شد دادگاه تجدیدنظر خود راسا مبادرت به انجام چنین کاری کرده است.^۴ از این رو در ماده ۱ قانون آ. د. م. ف آمده است که «جز در مواردی که قانون به نحو دیگری مقرر کرده باشد، فقط طرفین می‌توانند آغاز شدن رسیدگی را بخواهند...»

به نظر می‌رسد قانون‌گذار ما هم می‌باید در زیر ماده ۳۵۹ این اجازه را به قاضی می‌داد تا اثر رأی به کسانی تسری پیدا نکند که طرف دعوی نبوده‌اند. بنابراین می‌توان گفت در حقوق فرانسه جلب اجباری ثالث در مرحله تجدیدنظر پیش‌بینی شده است. در حقوق بسیاری از کشورهای عربی نیز دادگاه می‌تواند دستور جلب شخص ثالث را به اطراف دعوی بدهد. مثلاً ماده ۴۵ قانون آیین دادرسی مدنی لبنان مقرر می‌دارد «دادگاه می‌تواند در صورتی که تشخیص دهد جلب شخص ثالث موجب تسهیل صدور حکم در دعوی اصلی و یا کشف حقیقت و حفظ حقوق اصحاب دعوی یا یکی از آنها یا برای حفظ حقوق مجلوب ثالث لازم است، دستور جلب ثالث را رأساً صادر نماید».^۵

۴- جلب شخص ثالث به منظور محکوم نمودن او به صورت مستقل

گاه خواهان و خواننده دعوی اصلی، پس از ارائه دادخواست نخستین یا ضمن رسیدگی متوجه می‌شوند که جلب شخص ثالثی به منظور محکوم نمودن او به موضوعی که آن‌ها تشخیص می‌دهند، لازم است. مثلاً در بیع فضولی مالک علیه مشتری به خواسته استرداد مال خود و به استناد حق عینی که بر مال دارد، اقامه دعوی می‌نماید و پس از ابلاغ دادخواست به مشتری (خواننده) یا روز رسیدگی خواننده متوجه می‌شود که کسی که مال را به او فروخته در واقع مالک نبوده است و او نیز می‌خواهد او را به دادرسی جلب و محکومیت او به پرداخت آنچه که به عنوان ثمن به او پرداخته است و همچنین خسارت وارد بر خود را مطالبه نماید. در این فرض هدف از جلب ثالث محکومیت او به پرداخت آنچه به ناروا دریافت

۱. La cour d'Aix-en-Provence (22 juin 1976, D. 1976. Somm. 80)

۲. d'évolution du litige

۳. (Civ. Ire, 18 juill. 1995, no 93-13. 681, D. 1996. 391).

۴. (Civ. 2e, 5 oct. 1983, Gaz. Pal. 1984. 1. Pan. 44 ; RTD civ. 1984. 358, obs. Normand ; RTD civ. 1984. p. 358- 364, obs. voir: Frédérique FERRAND, Appel, Répertoire de procédure civile, mars 2012, n. 594..

۵. للمحکمه ان تقرر من تلقاء نفسها ادخال شخص ثالث فی المحاکمة اذا رأت ان من شأن هذا التدبير ان يسهل الحكم فی الدعوی الاصلیه و يؤدي إلى اظهار الحقیقه، ان فيه فائده لصیانه حقوق الخصوم او احدهم او حقوق (المقر ادخاله) نقل از الدكتور احمد خليل- اصول المحاکمات المدنیة، رقم ۲۹۷، ص ۲۶۶. احمد خليل ۲۰۰۱، ص ۲۶۶.

نموده و خسارات وارد به خریدار است. در حقوق فرانسه گفته شده در این فرض در صورتی می‌توان ثالث را جلب کرد که بتوان او را به طور مستقل طرف دعوی قرار داد.^۱ مثلاً گفته شده اگر زیان دیده‌ای که عامل ورود زیان به او کودک بوده است کودک را طرف دعوی قرار دهد، بعداً می‌تواند والدین او را به عنوان ثالث جلب نماید.^۲ گفته شده است در این فرض مجلوب ثالث یک طرف واقعی در دعوی است زیرا هدف محکوم نمودن او در دادرسی است.^۳

۵- جلب ثالث به منظور محکومیت منفرد یا تضامنی او با سایر اطراف دعوی

در حقوق ایران دو نوع ضمان وجود دارد، ضمانت نقل ذمه و ضمانت ضم ذمه. در ضمانت نقل ضمه، اگر ضامن بدون قصد تبرع ضامن شده باشد در صورت پرداخت مضمون به می‌تواند به مضمون عنه مراجعه نماید (ماده ۷۲۰ قانون مدنی). حال اگر مضمون له دعوایی به خواسته مضمون به علیه ضامن اقامه نماید، سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا ضامن می‌تواند مضمون عنه را به عنوان ثالث به دادرسی جلب نماید تا مضمون عنه ضمن همان دادرسی دعوای اصلی محکوم به پرداخت مضمون به، به ضامن (خواننده دعوای اصلی) شود؟ به نظر می‌رسد پاسخ به سؤال مثبت است زیرا منطقی و قضاوت خوب حکم می‌کند که ضامن به در دسر نیافتد به علاوه احراز رابطه ضمانت نزد همان دادگاه آسان تر است و رسیدگی به دو دعوی ضمن یک دادرسی موجب صرفه جویی در وقت و هزینه هم برای اصحاب دعوی و هم دادگاه است. در فرض ضمان تضامنی اگر طلبکار علیه یکی از کسانی که ضامن پرداخت طلب هستند اقامه دعوی نماید، سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا بعداً می‌تواند سایر ضامنین را به دادرسی جلب نموده و تقاضای محکومیت تضامنی آن‌ها را بنماید. مثلاً اگر احمد چکی را در وجه حسین صادر نماید و حسین آن را ظهرنویسی کرده به زهرا دهد و سپس زهرا نیز آن را ظهرنویسی نمود و به رضا منتقل نماید و پس از مراجعه رضا به بانک به جهت نداشتن موجودی گواهی عدم تأدیه صادر شود و رضا علیه احمد دعوایی به خواسته مطالبه وجه چک اقامه نماید، سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا رضا می‌تواند دعوای جلب ثالث علیه حسین و زهرا اقامه کند یا خیر؟ در این مورد نیز پاسخ مثبت است و اقامه دعوی جلب شخص ثالث علیه سایر ضامنین به منظور محکومیت مشترک آن‌ها با خواننده اصلی جایز است و منع قانونی ندارد. رویه قضایی نیز این نظر را تأیید نموده است.

در یکی از احکام آمده است که اگر دعوای اصلی علیه مضمون عنه نبوده باشد و سپس توسط خواننده به دادرسی جلب شود «... محکومیت خواننده مجلوب ثالث مستقیماً در حق خواهان اصلی که مبادرت به

۱. l'article 331 al 1er exige expressément que la partie qui met en cause un tiers ait pu agir contre lui à titre principal. Serge Gunichard, Frédérique Ferran, Cécile Chainais. Procédeur civil, n° 1107, p 507.

Art 331- un tier peut être mis en cause aux fins de condamnation par toute partie. Qui est en droit d agir contre lui a titre principal.

۲. si la victime d'un dommage cause par un enfant mineur n' a assigné dans un premier temps que l'enfant, elle peut ensuite forcer l'intervention des parents afin qu'ils soient condamnés à indemniser son dommage. Aurélie Bergeaud Wetterwld, Evelyne BONIS, Yannick Capdepon. Procédur civil, n° 759, p 312.

۳. l'intervention forcée peut ensuite, avoir pour objet de faire condamner le tiers, ce qui en fait une veritable partie à l'instance. Sorya Amrani Mekki. yes Strickler. Procédeur civile. n° 126. P 234.

طرح دعوی بطرفیت وی ننموده. منطبق با موازین قانونی و آیین دادرسی نیست بلکه در فرض حقانیت خواهان اصلی متعاقب محکومیت خواننده اصلی در حق خواهان اصلی و با فرض وارد بودن دعوی طاری جلب ثالث، خواننده مجلوب ثالث در حق خواننده اصلی و خواهان (جالب) ثالث محکوم می‌گردد...»^۱

در حقوق فرانسه برای جلب ضامن جدای از مقررات مربوط به جلب ثالث مقررات خاصی تحت عنوان جلب ضامن^۲ (مواد ۳۳۴ الی ۳۳۸) وضع شده است. در حقوق فرانسه در فرض ضمان، ضامن به دو شکل می‌تواند علیه مضمون‌عنه اقامه دعوی نماید، یکی به شکل دعوای ضمان اصلی و دیگری به شکل دعوای ضمان طاری^۳. دعوای اصلی به این شکل است که ضامن پس از محکومیت در حق مضمون‌له دعوای مستقلی علیه مضمون‌عنه اقامه می‌نماید و خواهان محکومیت مضمون‌عنه به آنچه که او محکوم شده و سایر خسارات می‌گردد. اما دعوای ضمان طاری در فرضی است که خواهان دعوای اصلی علیه خواننده اقامه دعوی نموده و خواننده اگر ضامن باشد مضمون‌عنه خود را به دادرسی جلب می‌کند و اگر این‌گونه نباشد و کسی ضامن مسئولیت او باشد او ضامن خود را به دادرسی جلب می‌کند. مثلاً اگر کسی مسئولیت خود را بیمه کرده باشد و به دلیل وارد کردن خسارت به شخصی زیان دیده علیه او به عنوان عامل ورود زیان اقامه کند در این فرض خواننده می‌تواند بیمه‌گر را به عنوان ضامن مسئولیت به دعوی جلب نماید تا اگر او در حق خواهان محکوم گردید هم‌زمان و در یک دادرسی شرکت بیمه در حق او محکوم گردد. این دعوی برای جلب‌کننده دارای منافی است از جمله این که ممکن است در صورت عدم جلب ثالث (ضامن) بعداً اقامه دعوی علیه او مشمول مرور زمان شده یا خارج از موعد باشد. همچنین از نظر سرعت و اقتصادی بودن جلب ضامن به نفع جلب‌کننده است زیرا در این صورت به جای این که جلب‌کننده منتظر بماند تا محکوم شده و محکوم‌به را پرداخت و سپس علیه ضامن طرح دعوی و در صدد محکومیت او باشد موجبات رسیدگی هم‌زمان به دعوای اصلی و دعوای جلب ثالث را فراهم آورده و در وقت صرفه‌جویی می‌نماید. همچنین در صورتی که ضامن یا مضمون‌عنه هم‌زمان با او محکوم گردد او ضمن پرداخت محکوم‌به به محکوم‌له آن را از ضامن یا مضمون‌عنه می‌گیرد و این امر از نظر اقتصادی به نفع اوست^۴.

۶- جلب شخص ثالثی که اموال خواننده یا خوانندگان نزد اوست

به موجب مواد ۸۷ الی ۹۵ قانون اجرای احکام مدنی توقیف اموال متعلق به محکوم‌علیه که نزد شخص ثالث است، جایز می‌باشد. با توجه به این که گاه اثبات تعلق اموال نزد شخص ثالث به محکوم‌علیه کار دشواری است و نیاز به رسیدگی قضایی دارد آیا خواهان اصلی یا دعوای تقابل یا وارد ثالث اصلی می‌توانند دادخواست جلب ثالث علیه ثالثی که اموال طرف مقابل دعوی (اعم از خواننده دعوای اصلی یا تقابل و یا دعوای ورود ثالث) نزد اوست اقامه نمایند تا بدین ترتیب وجود اموال نزد ثالث اثبات و ذی‌نفع بتواند در

۱. پرونده کلاسه ۸۹۰۹۹۸۰۲۲۹۱۰۰۰۷۳ شعبه ۱۷ دادگاه تجدیدنظر استان تهران دادنامه ش ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۱۷۰۱۸۰۵

۲. Disposition spéciale aux appels en garantie, code de procédure civile, p 373.

۳. Garantie principal et; garantie incidente. Serge Gunichard, cécile CHAINAIS, FERDREIQUÉ, FERRRAND, n° 993, p 693.

۴. Henry, Solus, Roger Perrot, Droit judiciaire privé tome 3, n° 1082, p 918.

مورد اموال مذکور از اقدامات تأمینی استفاده نموده و آن‌ها را توقیف نماید یا این که پس از صدور حکم قطعی با توجه به اثبات وجود اموال نزد ثالث بتواند اموال را به راحتی توقیف و ثالث نیز در طول دادرسی از امکان انتقال آن‌ها یا از بین بردن ادله مثبت تعلق آن‌ها به اطراف دعوی منع گردد؟ در حقوق ما قانون، رویه قضایی و دکتین به این سؤال پاسخ روشنی نداده است. به نظر می‌رسد جلب شخص ثالثی که اموال نزد اوست هیچ منعی ندارد و به حل سریع‌تر دعوی و تحقق نتیجه اقتصادی که دعوی به منظور آن طرح می‌شود، رسیدن ذی‌حق به حق خویش، کمک می‌کند و از اتلاف وقت و هزینه جلوگیری می‌نماید. در حقوق فرانسه در این مورد کسی که اموال یکی از اطراف دعوی نزد اوست ضامن دیون او تلقی می‌شود و می‌توان او را به عنوان ضامن به دادرسی جلب کرد زیرا او متعهد به ایفای تعهدات محکوم‌علیه است. جلب شخص ثالثی که اموال نزد اوست ضمان قطعی^۱ نامیده می‌شود، چرا که طلبکاران شخص بر اموال او حق عینی دارند^۲. در حقوق فرانسه همانند حقوق ایران اگر ثالثی که اموال نزد اوست به دادرسی جلب نشود، بعداً می‌توان در اجرای حکم اموال محکوم‌علیه نزد او را توقیف نمود^۳.

۷- جلب شخص ثالثی که ادله نزد اوست

در مورد جلب شخص ثالث یکی از سؤالاتی که طرح می‌شود این است که آیا شخص ثالثی را که دلیل یا تعدادی از دلایل نزد اوست را می‌توان به دادرسی جلب نمود. ماده ۲۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی ایران مقرر می‌دارد، هرگاه سند معینی که مدرک ادعا یا اظهار یکی از طرفین است نزد طرف دیگر باشد به درخواست طرف، باید آن سند ابراز شود. هرگاه طرف مقابل به وجود سند نزد خود اعتراف کند ولی از ابراز آن امتناع نماید، دادگاه می‌تواند آن را از جمله قرائن مثبت بداند. با توجه به ملاک این ماده اگر سند نزد شخص ثالث باشد شخص ثالث به درخواست طرف (یکی از اصحاب دعوی) باید آن را ابراز نماید. اما قانون‌گذار روش الزام شخص به ابراز را بیان نکرده است. حال سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا ثالثی را که ادله نزد اوست می‌توان به عنوان ثالث به دادرسی جلب و محکومیت او به ارائه دلایل را از دادگاه خواست؟ به نظر می‌رسد پاسخ به این سؤال مثبت است، زیرا گاه ادعای وجود اسناد نزد ثالث نیاز به اثبات دارد و جلب او به دادرسی برای اثبات وجود ادله نزد او مناسب‌ترین روش است و بدین ترتیب می‌توان او را محکوم به ارائه ادله نمود و در صورت امتناع از ارائه ادله علاوه بر آن که عدم ارائه را از قرائن مثبت حق به نفع طرفی که به آن ادله استناد نموده دانست، ممتنع را هم به استناد ماده ۷۲۹ قانون آیین دادرسی مدنی سابق بابت هر روز تأخیر در ارائه دلیل محکوم به پرداخت جریمه کرد.

در حقوق فرانسه به موجب بند ۲ ماده ۱۱ اگر دلیل نزد یکی از اطراف دعوی یا شخص ثالث باشد قاضی می‌تواند دستور ارائه دلیل را به کسی که نزد اوست صادر نماید و در صورت عدم ارائه، او را محکوم به

۱. garantie formelle.

۲. la garantie est formelle lorsque le demandeur en garantie est poursuivi comme détenteur d'un bien. Dans ce cas le droit invoqué est un droit réel, Droit et pratique de la procédure civile, 2005-2006, Dalloz, n° 312-53.

۳. Jean, Vincint, Voies d'exécution et procédures de distribution, n° 92, p 67.

پرداخت جریمه کند^۱. هم‌چنین طرفین می‌توانند از قاضی بخواهند که او را ملزم به ارائه دلیل، کند و در صورت امتناع از ارائه او را بابت عدم ارائه دلیل جریمه کند. به منظور تحقق این امر (الزام شخص یا اشخاصی که ادله نزد آنهاست) می‌توان ثالثی را که ادله نزد اوست به دادرسی جلب و تقاضای محکومیت او را به ارائه دلیل نمود. ماده ۱۳۹ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه نیز الزام ثالثی را که ادله نزد اوست پیش‌بینی نموده و یکی از راه‌های این الزام جلب او به عنوان ثالث در دادرسی اصلی است^۲. در حقوق کشورهای عربی نیز همین نظر پذیرفته شده است. یکی از نویسندگان دادرسی در این مورد می‌نویسد، طرف دعوی قرار دادن ثالث برای بیان حقیقت، یکی از موارد جلب ثالث، الزام ثالث به ارائه مدرک یا سندی است که نزد اوست یا سؤال کردن در مورد موضوعی و جلب ثالث در این فرض نزد دادگاه نخستین و پژوهش امکان‌پذیر است و اصطلاح بیان حقیقت دارای درجه‌ای از نرمش است که به قاضی اجازه تعیین قلمرو این امر را داده و در نتیجه محدوده‌ای که عدالت اقتضای کشف حقیقت را دارد تعیین نماید^۳. البته در حقوق ایران نمی‌توان مطلع و شاهد را فقط به جهت مورد سؤال قرار دادن به عنوان ثالث به دادرسی جلب نمود و تنها می‌توان از آن‌ها دعوت کرد و عدم حضور مطلع یا شاهد فاقد ضمانت اجرا است.

یکی از دادگاه‌ها در دعوی جلب ثالثی که هدف از اقامه آن اخذ توضیحات از مجلوب در خصوص معامله بیع بوده است چنین اظهار داشته است: «... در خصوص دعوی آقای د. س. به وکالت از خانم ص. الف. به طرفیت آقای ق. سمنانی جنگل و ع. ق. به خواسته جلب ثالث در خصوص نحوه تنظیم مبایعه‌نامه و پرداخت ثمن معامله دادگاه، دعوی خواهان را وارد نمی‌داند زیرا منظور خواهان حضور نامبردگان فوق جهت ادای شهادت و اخذ توضیحات از آنان بوده که این تقاضا را می‌توانست در پرونده اصلی هم بیان کند و دادگاه توضیحات را از آنان اخذ نماید و با به عنوان گواه از آنان اخذ شهادت نماید و نیازی به تشکیل پرونده جلب ثالث نیست چون برابر ماده ۱۳۹ قانون آیین دادرسی مدنی شخص ثالث که جلب می‌شود خواننده محسوب و تمام مقررات راجع به خواننده درباره او جاری است و اساساً هم محکومیت خواننده وجود دارد در حالی که در مانحن فیه نامبردگان فوق که به عنوان خوانندگان جلب ثالث قرار گرفته‌اند مطلع از امور می‌باشند. علیهذا دادگاه مستنداً به ماده ۲ قانون آیین دادرسی مدنی قرار رد دعوی خواهان

۱. art, 11, ... si une partie détient un element de preuve, le juge peut, á la requête de l'autre partie, lui enjoindre de le produire, au besoin á peine d'astreinte. Il peut á la requête de l'une des parties, demander ou ordonner, au besoin sous la même peine, la production de tous documents détenus par des tier s'il n'exite pas d'empêchement légitime.

۲. la production forcée de pieces, Droit francais et Anglais, John, Anthony JOLOWICZ, nouveaux juge, nouveaux pouvoirs, mélanges en l'honneur de Roger perrot, Dalloz 1996.

۳. اختصاص الغير لاطهار الحقیقه و یكون المقصود من الاختصاص فی هذه الحالة هو الزام الغير بتقديم ورقه أو مستند تحت یده. او لسؤاله عن امرها و اختصاص الغير فی هذه الحالة جائز امام محاکم الدرجه الأولى و الثانيه و مصطلح إظهار الحقیقه هو من المدونة بحيث یسح للقاضي وفقاً لوقائع النزاع أن یحدد النطاق الذی یحیطه الكلام فی القضیه و بالتالی یحدد حدود العداله التي تقضى المصلحه جلاؤها. الدكتور نبیل اسماعیل عمر، الدكتور أحمد حلیل، همان، ص ۳۱۸.

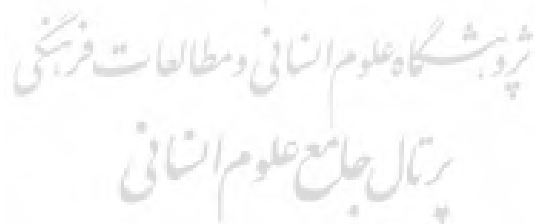
۴ - پرونده کلاسه ۹۱۰۹۹۸۰۲۱۳۷۰۰۷۰۱ شعبه ۱۸۶ دادگاه عمومی حقوقی مجتمع قضایی مطهری تهران دادنامه ش

صادر و اعلام می‌گردد. حکم صادره ظرف بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظرخواهی در محاکم تجدیدنظر استان تهران است».

در حقوق فرانسه هم شاهد یا مطلع را نمی‌توان به عنوان ثالث جلب نمود^۱. البته در حقوق فرانسه کسی که شهادت یا سوگند متوجه اوست، در صورتی که بدون عذر موجه از ادای شهادت یا سوگند خودداری کند، دادگاه می‌تواند او را تا ده هزار یورو به دلیل عدم همکاری جهت اجرای عدالت جریمه نماید.^۲

نتیجه‌گیری:

همان‌گونه که در ابتدای مقاله گفته شد، عبارت لازم بداند مذکور در ماده ۱۳۵ قانون آیین دادرسی مدنی مبهم است و قانون‌گذار حتی به طور تمثیلی مواردی را که اصحاب دعوی می‌توانند ثالثی را جلب نمایند احصا نکرده است. هم‌چنین قانون‌گذار اختیار جلب شخص ثالث را به طور کامل در اختیار اصحاب دعوی قرار داده و قاضی در این مورد فاقد هرگونه اختیار است. لذا پیشنهاد می‌شود قانون‌گذار ماده ۱۳۵ را اصلاح و موارد جلب ثالث را حداقل به طور تمثیلی ذکر نماید. هم‌چنین در مواردی که رسیدگی سریع، منظم و عادلانه و صرفه‌جویی در وقت و هزینه اقتضا نماید که ثالثی به دادرسی جلب شود، این اختیار را به قاضی بدهد که یا رأساً ثالث را به دادرسی فرا بخواند و یا اینکه از طرفین بخواهد ثالث را به دادرسی جلب کنند. البته این تصمیم قاضی باید موجه باشد و دلایل چنین ضرورتی در تصمیم قاضی ذکر شود.



۱. Hervé CROZE, Christan MOREL, *procédure civile*, p 178, n° 173, et page 200.

۲. art 207. ... les témoins défaillants et ceux qui sans motif légitime, refusent de déposer eu de prêter serment peut être condamnés à une amend civil d'un maximum de ۱۰۰۰۰E.

منابع و مأخذ:

۱. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۷۱)، دانشنامه حقوقی، جلد سوم، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۱ و ترمینولوژی حقوق، جلد سوم، گنج دانش، چاپ نخست، ۱۳۷۸ و جلد پنجم.
۲. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۷۶)، ترمینولوژی حقوق، جلد سوم و پنجم، تهران: گنج دانش.
۳. شمس، عبدالله، (۱۳۸۴)، آیین دادرسی مدنی، جلد دوم، میزان، چاپ اول، ۱۳۸۱، درک، چاپ چهارم.
۴. کاتوزیان، ناصر، (۱۳۷۳)، اعتبار امر قضاوت شده در دعوی مدنی، کانون وکلای دادگستری، چاپ چهارم.
۵. کاتوزیان، ناصر، (۱۳۷۶)، قواعد عمومی قراردادها، جلد سوم، شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم.
۶. متین دفتری، احمد، (۱۳۷۸)، آیین دادرسی مدنی بازرگانی، جلد اول، مجمع علمی فرهنگی مجد، چاپ اول.

منابع فقهی و عربی

۷. احمد خلیل (۲۰۰۱)، اصول المحاکمات المدنیة، منشورات الحلبي الحقوقیه، بیروت.
۸. الحسینی المراغی، میر عبدالفتاح، (۱۴۱۸ق)، العناوین، مؤسسه النشر الاسلامی، الطبعة الاولى
۹. حلمی محمد الحجار، (۴۲۲ق)، الوسیط فی الاصول المحاکمات المدنیة، الجزء الثاني، (بدون ذکر ناشر)، الطبعة الخامسة، ۲۰۰۲ م.
۱۰. نبیل، اسماعیل عمر، (۲۰۰۹ م)، قانون المرافعات المدنیة، منشورات الحلبي الحقوقیه، الطبعة الاولى.

منابع فرانسوی

11. Autlié BERGEAUP WETTERWARD. Evelyen BONIS yannick CAPDEPON-procédeur civile EDITION cujas- 2017.
12. Capitant, Henri (1996) , Vocabulaire Juridique, 6 ed, paris, presse universitaire de Farance, p. p 727 – 8.
13. Droit et partique de le procédeur civil- Droit interne et européen- 9 édition- Dalloz- 2017- 2018- sous la direction de le serg Guinichard.
14. Droit et pratique de le procédur civil sous la directiojn de serge Guinichard Delloz- 2005- 2006.
15. Emmanuel jeuland. Droit processuel Général- 4édition- LGDJ- 2018.
16. Feredrique Ferrand. Appel, Répertoire de procedure civil. Mars 2012, n. 594.
17. Henry Solus- Roger Perrot. Droit judiciaire privé- Tome 3- Siry- 1991.
18. Hervé croze- Christian morel- procédur civil- puf- 1988.
19. Jacques Heron- Thierry le Bras- Droit JUDICTERE PRIVE- Montchrestien- 8 édition- 2012.
20. Jean vincint- Jacques prévavault- voies déxécution et procedure de distribution- 19 édition- dalloz- 1999.
21. Nouveaux juges, Nouveaux pouviores mélanges en l honneur de rogor perrot- dalloz.
22. Serg Guinichard- féredérique ferrand- cécile chainais- procédur civil. Cours et travaux dirigés- 5 édition- Dalloz- 2017.
23. Soraya amrani Mekki- yves strickler procédure civil- puf- 2014.
24. Code de procédur civil- Dalloz- 2019.
25. Serg Guinichard- cicile chainais- fédrrique- ferrand- procédur civil- Droit interne et droit de lunion européenne- Dalloz- 3 édition- 2014.